

دایی، کتاب فروشه

• مریم هاشم پور
• تصویرگر: شیوا ضیایی



این کیه؟ دایی جونہ
جَوون و مہربونہ
نشستہ تو مغازہش
دَارہ کتاب می خونہ

مغازہ ی دایی جون
نزدیک خونہ ی ماست
تو اون پُر از کتابہ
کہ مال ما بچہ ہاست





خوش به حالم که دایی
 کتاب فروشی داره
 روز تولد من
 برام کتاب می آره

رفتم کنار دایی
 گفتم سلام، جواب داد
 لپامو بوسید و بعد
 هدیه به من، کتاب داد



صد تا کتاب می خواستم
 یک دونه خیلی کم بود
 تمام این کتابها
 کاشکی مال خودم بود

-دایی جون مهربون
 آرزومو شنیدی؟
 خودت به من یک عالم
 کتاب قصه می دی؟

